

## بررسی زمینه‌های تغییر و تحول در حقوق و جایگاه زنان در آغاز قرن

### چهاردهم هجری

سهیلا رستمی<sup>۱\*</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۲۰ صص ۱۴۸-۱۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۳

#### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تحولات جایگاه زنان در دوره‌های مختلف تاریخی و نیز بیان زمینه‌های تغییر در حقوق و جایگاه آنان در جوامع اسلامی در آغاز قرن چهاردهم هجری است که بر اساس روش تاریخی تحلیلی، از نوع تحلیل محتوا می‌باشد. ظهور دین اسلام سرآغاز تحولاتی عظیم در حقوق و جایگاه زنان بود. زنان در دوران پیامبر(ص) در تمامی عرصه‌های اجتماعی فعالیت و اظهار نظر می‌نمودند؛ اما این دوران عزت، چندان به طول نینجامید و پس از وفات پیامبر(ص) عواملی همچون بازگشت به سنت‌های جاهلی، رواج فساد، آمیزش با فرهنگ‌های بیگانه، رواج اندیشه‌های مردسالارانه، ظهور دیدگاه‌های افراطی، نگاه ابزاری به زنان و بی‌توجهی به آموزش آنان، زمینه‌های انحطاط در جایگاه زنان را در جامعه فراهم نمود و زن ارزش، احترام و جایگاه اجتماعی‌اش را از دست داد. با آغاز قرن چهاردهم هجری عواملی همچون ظهور انقلاب صنعتی و فرانسه، رواج مباحث تجددگرایانه، استعمار و استبداد و مبارزه با آن، ظهور سرمایه‌داری و شهرنشینی زنان، پیشرفت‌های بشر در تکنولوژی‌های جدید، احتیاج مبرم به اصلاحات در امپراتوری عثمانی، علاوه بر ایجاد تحولات گسترده در جوامع اسلامی، بار دیگر زمینه‌های تحول در حقوق و جایگاه زنان را پس از دوره‌ی رکود فراهم نمودند و سبب ایجاد تغییرات گسترده‌ای در حقوق آنان گردید.

**واژگان کلیدی:** انحطاط، جایگاه زنان، حقوق زنان، زمینه‌های تحول، قرن چهاردهم هجری.

استادیار، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

\*- نویسنده مسئول مقاله: rostamisoheila@gmail.com

## مقدمه

تحقیق و پژوهش در زمینه‌ی مباحث مربوط به مسائل زنان، از جمله مهم‌ترین مباحث است؛ چراکه بحث از مسائل حوزه‌ی زنان، در زمره‌ی موضوعاتی است که شعاع بحث‌ها و داوری‌های مربوط به آن، در محدوده‌ی محیط‌های پژوهشی و علمی محصور نمانده؛ بلکه در حوزه‌ی عمل جامعه، نقشی مستقیم ایفا کرده است و دیدگاه‌ها و داوری‌های گوناگون درباره‌ی جایگاه انسانی و اسلامی زنان، در کنار عمل و عرف جامعه، واقعیت تاریخی و کنونی زنان را ساخته است. بازسازی اندیشه‌ی انسانی و عمل اجتماعی درباره‌ی زن، بدون بازنگری در آنچه بر زنان رفته است و نیز بدون شناخت و تحلیلی صحیح از وضعیت کنونی آنان و هم‌چنین بدون نگرشی جامع و هماهنگ به اسلام و دیدگاه او درباره‌ی زن، ناممکن است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی زمینه‌های تغییر و تحول در حقوق و جایگاه زنان در آغاز قرن چهاردهم هجری بر آن است تا با تحلیلی جامع از آنچه در دوره‌های مختلف تاریخی بر زنان گذشته است، و نیز بیان حقوق و جایگاه اجتماعی زنان در آن دوره‌ها، به ذکر عوامل و بسترهای زمینه‌ساز تحولات در آغاز قرن چهاردهم هجری بپردازد و این مهم همان‌طور که گفته شد، بدون مطالعه‌ی تاریخ و تحقیق و بررسی در آنچه بر زنان در ادوار مختلف رفته است، امکان‌پذیر نخواهد بود.

بررسی و تحقیق در منابع تاریخی بیانگر این حقیقت آشکار است که اکثر اقوام و ملل قبل از اسلام زن را موجودی ضعیف و ناچیز به‌شمار می‌آوردند که دارای جایگاه اجتماعی و حق و حقوق خاصی نبود؛ به‌گونه‌ای که در عصر جاهلیت<sup>۱</sup> زن را مخلوقی می‌دانستند برزخ حیوان و انسان که فایده‌ی خلقت وی فقط تکثیر نسل و خدمت به مرد بود (lebon, 1955). لکن اسلام مقام زن را در جامعه بالا برد و برای ترقی و سعادت وی خدمات شایانی انجام داد و با خرافات بی‌اساس و احکام تحریف شده‌ی دوران جاهلیت مبارزه نمود و با عناوین مختلف توجه خود را به حمایت و تربیت زنان در تمامی زمینه‌ها معطوف داشت (ibn sa d, ibn habban, 1973; tafreshi, homayoni, 2004)؛ اما انقلاب دردناکی - مخصوصاً از قرن دوم هجری به بعد - شکل گرفت و ستاره‌ی بخت و اقبال امت اسلامی، رو به زوال نهاد و بسیاری از تابندگی‌های به‌دست آمده را در کام نابودی فرو برد و بدین ترتیب کم‌کم حضور زن در پی فروکش کردن کلیت برنامه‌ی دین اسلام در سطح جامعه، کم‌رنگ و به چهار دیوار خانه محدود شد (Sattari, 1978; la l nehro, 1959). این که چرا و چگونه این وضعیت اسفبار پدید آمد و چه عواملی سبب این انحطاط گردید و به چه کیفیت و در چه

<sup>۱</sup>. اهمیت تحقیق درباره‌ی وضعیت زنان در دوره‌ی جاهلیت به این دلیل است که تحولات جایگاه زنان را در زمان ظهور اسلام آشکار می‌سازد.

زمانی زمینه‌های خروج از این رکود در جوامع اسلامی فراهم گردید، بحثی لازم و درخور توجه و تحقیق و پژوهش است که در مقاله‌ی حاضر به آن خواهیم پرداخت.

### پیشینه‌ی پژوهش

پس از بررسی‌های به‌عمل آمده مشخص گردید که در زمینه‌ی عنوان مورد بحث مقاله، تاکنون به‌صورت اختصاصی مقاله‌ای ارائه نشده است، هرچند پژوهش پیرامون جایگاه زنان و سیر تحولات حقوقی آنان خالی از سابقه نیست. ملاحظه‌ی محورهای عمده‌ی پژوهش‌های موجود، روش تحقیق و دستاوردهای آن‌ها نشان می‌دهد که در آن پژوهش‌ها عمدتاً سیر تاریخی و نیز مقایسه‌ی جایگاه زنان در ادیان و ملل مختلف، مهم‌ترین موضوع مورد بررسی است و موضوع اصلی پژوهش حاضر که ذکر زمینه‌های تحول و تغییر در جایگاه زنان - آن‌هم - در آغاز قرن چهاردهم هجری است به‌صورت تک‌نگاری و اختصاصی در هیچ پژوهشی به آن پرداخته نشده است و همین موضوع جنبه-ی نوآوری در پژوهش حاضر را نشان می‌دهد. پژوهش‌های مذکور به‌شرح ذیل قابل شمارش است:

- تفکرات نظری پیرامون تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی (Khan mohammadi, 1999, Journal of Political Science): نویسنده در این پژوهش دلایل تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی را در زیر مجموعه‌ی سه نظریه‌ی فرهنگی، سیستمی و ساختاری مطرح می‌نماید و در نهایت نظریه‌ی ساختاری را به‌دلیل اعتبار بیشتر آن ترجیح می‌دهد و عامل اصلی را استبداد و فساد اخلاقی می‌داند.

- خرافه‌باوری پیرامون زن (Fatahizadeh, 2007, Shia Ladies Quarterly): در این نوشتار، نویسنده به بررسی خرافه‌باوری در حوزه‌ی زنان پرداخته و اندیشه‌های موهومی را که درباره‌ی زن وجود داشته، از جمله طفیلی بودن زن، عنصر گناه بودن و ابزار بودن زن را مورد پژوهش قرار داده است و در آخر به بیان این مطلب می‌پردازد که اسلام در جهت رشد حیات فکری<sup>۵</sup> عقلانی جامعه تلاش کرده تا مردم درست بیندیشند و حقیقت را از خرافه بازشناسند.

- سیر تحول اجتماعی زنان در یکصد سال اخیر (Karbasi zadeh, 2008, Publishers of aknoon): نویسنده در این پژوهش به بیان جایگاه زنان در ایران در پنج دوره‌ی تاریخی طی یکصد سال اخیر می‌پردازد. دوره‌ی اول: از انقلاب مشروطه تا حکومت رضا شاه؛ دوره‌ی دوم: از زمان حکومت پهلوی اول تا سقوط و اخراج او؛ دوره‌ی سوم: از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۵؛ دوره‌ی چهارم: پس از اعطای حق رأی زنان تا انقلاب اسلامی؛ دوره‌ی پنجم: بیان شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۵.

- زن در تاریخ و اندیشه اسلامی (Fatahizadeh, 2009, Bustan-e-Ketab): نویسنده این پژوهش با تحقیقی مفصل درباره‌ی جایگاه زن در ادوار مختلف تاریخی به بیان بسترهای پیشرفت و انحطاط جایگاه زنان در جامعه اسلامی نیز می‌پردازد و آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما لازم به ذکر است که نویسنده‌ی این پژوهش به دوره‌ی بیداری در جوامع اسلامی و عربی، و نیز تأثیر آن بر تحولات حاصله در حقوق و جایگاه اجتماعی زنان و زمینه‌های تغییر در حقوق آنان، اشاره ننموده است.
- بررسی مقام و جایگاه زن در اسلام و مسیحیت (Bakhtyari & rezaei, 2011, Journal of Women and Culture): نویسندگان در این مقاله با استناد به قرآن کریم و انجیل به بررسی دیدگاه اسلام و مسیحیت درباره‌ی جایگاه زن پرداخته‌اند و سرانجام به این نتیجه می‌رسند که انجیل برخلاف قرآن، زن را موجودی غیرمستقل و در مرتبه‌ای پایین‌تر از مرد قرار می‌دهد. در حالی که قرآن کریم در بیان مسائل مربوط به زنان از چنان جامعیت و تکاملی برخوردار است که هر خواننده‌ای را به آسمانی بودن و حقانیت این کتاب رهنمون می‌نماید.
- جایگاه زن در گذر تاریخ و سیری در حقوق آن (Heidari & ebrahimi nasab, 2011, Journal of Women and Culture): این پژوهش گذری بر حقوق زن در تمدن‌های پیش از اسلام و نیز مقایسه حقوق زن در تمدن اسلامی و حقوقی است که در عصر حاضر زنان از آن برخوردارند. نویسندگان این پژوهش در نهایت به این نتیجه می‌رسند که اولاً: وضع اجتماعی زن در هیچ دوره‌ی تاریخی از وضع عمومی آن جامعه مجزا نبوده و نیست و ثانیاً: حیثیت زن از دیدگاه اسلام جنبه‌ی «حق الله» دارد نه «حق الناس» و بنابراین هتک حرمت زن برای هیچ‌کسی جایز نیست.
- مقایسه‌ی وضعیت زن در دوره‌ی جاهلیت و بعد از اسلام (Permoradyan & eslahi, 2015, Quarterly of tarikh no): آنچه از این پژوهش به‌دست می‌آید این است که زن در دوره‌ی جاهلیت از حقوق و مزایای بسیار کمی برخوردار بوده و جامعه‌ی عرب برای زن استقلال‌ی در زندگی قائل نبوده است؛ اما اسلام به‌خوبی توانست مقام زن را در حوزه‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی بالا ببرد و ملاک برتری زن را از آن جهت اطلاق کرد تا اهمیت وظیفه‌ی خصوصی او را به وی گوشزد کند.

## روش پژوهش

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی و با به‌کارگیری ابزار فیش است. روش انجام این پژوهش تاریخی - تحلیلی و از نوع تحلیل محتوا است. بر این اساس عناوین اصلی و کلیات بحث توصیف شده، درون مایه‌ی آن‌ها در یک فرایند کیفی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. پس از مراجعه به کتابخانه و جستجو و تحقیق در منابع و پژوهش در زمینه‌ی پرسمان مورد

بحث مقاله، یافته‌های مورد نظر در برگه‌های فیش گردآوری و پس از دسته‌بندی مطالب به صورت نوشتار حاضر سامان داده شده است.

### یافته‌های پژوهش

نخستین هدفی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، بیان سیر تاریخی جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان در ادیان و ملل مختلف قبل از ظهور اسلام است. آنچه که پس از مطالعه و تحقیق در کتب تاریخی معتبر به دست آمد این است که ارسطو به عنوان یکی از نامورترین اندیشه‌گران سرشناس یونان، زن را موجودی ناقص قلمداد می‌کرد. به عقیده او، طبیعت آن‌جا که از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند. زنان و بندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ‌وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند (Durant, 1998). زنان در این تمدن، فاقد آزادی بودند و اراده‌ی آن‌ها سلب شده بود؛ به گونه‌ای که کم‌ترین حق و صلاحیتی نداشتند و در بازارها خرید و فروش می‌شدند (Azzaz).

در روم نیز زن از همه‌ی حقوق مدنی خود محروم بود (Mahmoud, 2001). شوهر قادر بود در زمینه‌ی پاره‌ای اتهام‌ها، دستور اعدام او را صادر کند. پدر او نیز از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود؛ تا جایی که می‌توانست فرزندانش را به قتل رساند یا آن‌ها را خرید و فروش کند. زن و تمامی اموالش جزو دارایی شوهر شمرده می‌شد و در همه‌ی امور او، آن‌گونه که مایل بود، دخل و تصرف می‌کرد. عقد ازدواج در این تمدن، برای زن به منزله‌ی پیمان بردگی و عبودیت بود؛ درحالی‌که او قبل از این پیمان نیز برده‌ی پدرش شمرده می‌شد (Azzaz).

زن در تمدن هند همواره کم‌تر و فرودست‌تر از مرد، اعم از پدر یا پسر و یا شوهر، بود (Durant, 1998). در این آیین زن تنها دارای حق حیات است و از دیگر حقوق مدنی و اجتماعی محروم می‌باشد، به طوری که هرگز نمی‌تواند مالک چیزی باشد و نیز در امر ازدواج و طلاق خود نیز هیچ‌گونه اختیاری ندارد (Showghi, 1977). به گفته‌ی اسطوره‌هایشان، هنگامی که خداوند اراده کرد تا زن را بیافریند، متوجه شد که مواد لازم برای خلق او، هنگام آفرینش مرد تمام شده است؛ از این رو به ناچار او را از ته مانده‌های موادی که از خلقت مرد باقی مانده بود، آفرید (Showghi, 1970). در این تمدن زن را موجودی نفرین شده و وبای کشنده می‌پنداشتند (Durant, 19986).

در کتاب‌های چینی قدیم، زن آب دردآوری خوانده می‌شد که جامعه را می‌شوید و سعادت و سرمایه آن‌را می‌برد و مرد نیز زن را شری می‌دانست که با میل خود، او را نگه می‌داشت و هرگاه اراده می‌کرد - به شیوه‌ای که خود می‌پسندید - از دست او خلاص می‌شد (Maskyah bar, 1992).

یهودیان، زن را مایه‌ی مصیبت و بدبختی می‌دانستند؛ به‌گونه‌ای که وجود او را فقط از آن‌رو تحمل می‌کردند که یگانه منبع تولید سرباز بود (Durant, 1998). آن‌ها او را کثیف و پلید می‌پنداشتند. به‌همین سبب او را مورد ستم قرار دادند و به چشم موجودی که مسؤول گناه (Torah) اولیه‌ی آدم است، به او نگریستند و این معصیت را اشتباه بزرگی قلمداد کردند که به شکل موروثی از حوا به سایر همجنس‌های او منتقل شده است، تا جایی که اگر زنی دختر به دنیا می‌آورد نیازمند غسل دوباره بود اما، پسر که به عهد خود با یهوه می‌بالید، همیشه در نماز خود تکرار می‌کرد: «خدایا تو را سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریدی» (Durant, 1998).

آیین مسیحیت نیز به دلیل تأثیر پذیری از آیین یهود و دیدگاه‌های رومی و یونانی زن را عامل گناهکاری اولیه می‌دانست. در رساله‌ی اول پولس رسول به تیموتائوس آمده است: « خداوند اول آدم را آفرید، بعد حوا را، آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب شیطان را خورد و در تقصیر گرفتار آمد» (Gospels, the First letter of pulos to temotaeos, 1978). زن در مسیحیت اولیه، شأن و مقامی نداشت و کلیسا او را کنیز و بنده تلقی می‌کرد و کشیش‌ها همواره مردم را به اجتناب کردن و در امان بودن از شر زن توصیه می‌کردند (A'Iveqi, 1978). در این آیین به مجرد ماندن و ازدواج نکردن توصیه شده و زن و شوهر فقط با مرگ می‌توانند از یکدیگر جدا شوند و به آنان اجازه‌ی طلاق داده نمی‌شود (kamangar, 1963). هم‌چنین در میان مسیحیان نه تنها سخن از برابر بودن زن و مرد نبود، بلکه در ماهیت و انسان بودن زن نیز شک وجود داشت، چنان‌که فرقه‌ی کاتولیک معتقد بودند که روح مرد با زن فرق دارد و تنها مریم (س) در میان زنان دارای روحی معادل با مردان است و روح بقیه‌ی زنان حالت بین انسان و حیوان را دارد (A'Iveqi, 1978)، به همین دلیل در فرانسه کنفرانسی برگزار گردید تا به حقیقت وجود زن دست یابد و بفهمد که آیا از نوع انسان است یا از قماش دیگری است (Tahhan, 1998) و مجامع کلیسایی نیز پرسشی را به این مضمون طرح کردند که اکنون که زن از روحی مانند مرد برخوردار نیست، آیا باید میان وحوش قرار داده شود یا در میان موجودات متفکر (Maskyah bar, 1992)؟ هم‌چنین در مجمعی که در سال ۵۸۲ م. در روم برگزار شد، به تصویب رسید که زن موجودی است که روح ندارد؛ از این‌رو هرگز وارث بهشت نمی‌شود و به ملکوت آسمان‌ها راه نمی‌یابد و پلید و ناپاک است. از این‌رو حق سخن‌گفتن، خندیدن یا گوشت خوردن هم ندارد. اوج کار او این است که اوقاتش را در خدمت ارباب خود - مرد - و در عبادت پروردگارش سپری کند (Rousseau, 1950).

زن در میان اعراب نیز از هیچ‌گونه حقوق مدنی و اجتماعی برخوردار نبود. عرب جنس مرد را ترجیح می‌داد و مرد خداوندگار زن محسوب می‌شد و پدرشاهی رسوخی تام داشت (Petrushevsky, 1973). زن و دختر در میان آنان ارث نمی‌بردند و حق تملک چیزی، حتی جسم و جان خویش را نیز نداشتند، به‌طوری‌که گاه او را به‌عنوان پاداش، گاه به مثابه‌ی خراج و باج و گاه به‌عنوان اجاره و

عاریه به دیگری محوّل می‌نمودند (Ibrahim Hasan). آنان هم‌چون ملل دیگر تولد دختر را شوم می‌دانستند و نوزادان دختر خود را زنده به گور می‌کردند (31/asra; 58/mahl). حق ازدواج دختران در اختیار ولی بود و او حق داشت آنان را مجبور به ازدواج نماید و مهرشان را برای خود بگیرد. تعدد زوجات بدون هیچ قید و شرطی جایز بود (Ibn Hajar, 1989, Ali, J, 1977).

زن در تمدن ایرانی حکایت مفصلی دارد. با این حال، از آخرین بخش مهم آن، عهد ساسانی، یاد می‌کنیم. زن عهد ساسانی نه در جامعه دارای حقوق سیاسی و اجتماعی بود، و نه در خانه صاحب حق و حقوقی. به‌گونه‌ای که زن شخص فرض نمی‌شد، بلکه شیء پنداشته می‌شد. به عبارت دیگر وی شخصی که صاحب حقی باشد به‌شمار نمی‌رفت، بلکه چیزی که می‌توانست از آن کسی، حق کسی شناخته شود، به‌شمار می‌رفت. وی از هر لحاظ تحت سرپرستی و قیمومت رئیس خانوار که کتک‌ختای (کدخدا) نامیده می‌شد، قرار داشت (Bartholomae, 1959). در این عهد زانی را که یک مرد می‌توانست به عقد خود در بیاورد بسته به میل و قدرت مالی و اراده‌ی او بود و «خوید و گدس» یا ازدواج با محارم در نزد اشراف مجاز بود (Bartholomae, 1959). در این دوره ارزش پسر بیشتر از دختر بود و تولد پسر موجب خوشحالی بیشتر می‌شد. مرد علاوه بر این که صاحب مال زن بود این حق را نیز داشت که می‌توانست زن خود را برای مدت معینی به مردی که نیازمند داشتن زن بود، به زنی بدهد حتی می‌توانست بی‌رضایت زن این کار را انجام دهد، اما دارایی زن به آن شوهر دوم تعلق نمی‌گرفت. شوهر دوم مکلف بود از آن زن نگاهداری نماید. کودکانی که از زناشویی دوم متولد می‌شدند، از آن شوهر اول بودند نه برای پدر واقعی خود، مدت این زناشویی بسته به رضایت دو طرف بوده است (Nafisi, 2006). در این دوره و به‌ویژه در اواخر عهد ساسانی حرمسراهای اشراف مملو از زنان و کنیزکان بوده و زن مفهومی برابر با کالا داشته است (Navabakhsh). بنا به نوشته‌ی طبری، خسرو پرویز در حرم خود غیر از دخترانی که خدمتکار و خنیاگر و مطرب او بودند، ۳ هزار زن داشته است (Tabari, 1991). روی هم رفته زن ایرانی در این عصر مقام و موقعیتی پست داشت و از دیدگاه جامعه‌ی طبقاتی عهد ساسانی زن بیشتر یک کالا بود تا یک انسان.

دومین هدف پژوهش حاضر مطالعه و تحقیق درباره‌ی حقوق و جایگاه زنان در دوران پیامبر (ص) و نیز بیان تحولات اجتماعی و بی‌سابقه زنان مسلمان در این عصر و بازتاب‌های گسترده‌ی آن با تکیه بر آیات قرآن، و هم‌چنین بررسی جایگاه آنان بعد از ظهور اسلام است. آنچه در نتیجه‌ی بررسی این هدف به آن رسیدیم این است که بعد از ظهور اسلام، مقام و جایگاه زن تحول چشمگیری پیدا کرد، به‌گونه‌ای که اسلام عادت‌ها و سنت‌های جاهلی و نیز رفتارهای غیرانسانی را با زنان تقبیح کرد، معیار ارزشی را در جامعه تغییر داد، تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رساند و هویت انسانی زن را به همه شناساند (ale e mran/195; Nahl/97).

زنان در این دوره فعالانه در عرصه‌های مختلف اجتماعی حضور داشتند و دارای عزت نفس، استقلال فکری و آزادی و حق رأی بودند. در جنگ‌ها دوشادوش مردان حاضر بودند و برای دفاع از اسلام از جان مایه می‌گذاشتند. آنان در محیط خانه و خانواده مادری مهربان، همسری باوفا و خواهری دلسوز بودند و در عرصه‌ی اجتماع نیز نقش انسان مسلمانی را هم‌چون سایر شهروندان سرزمین اسلامی بر عهده داشتند و آزادانه در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حق رأی و اظهارنظر و دخالت داشتند. در مسجد هم‌چون مردان حضور پیدا می‌کردند و مورد خطاب قرار می‌گرفتند. در نتیجه‌ی تعالیم پیامبر(ص)، زنان در دوره‌های نخستین و در میدان علوم و معارف خوش درخشیدند و در عرصه‌های مختلف علمی وارد شدند (ene; ali; e ene; jomee, 2003; j. 1977tabari, 1991; ibn sa d, 8/348-; اسلام، مستقل و متکی به نفس شد، اراده و عمل او که تا ظهور اسلام به اراده‌ی مرد گره خورده بود، روی پای خود ایستاد و مستقل شد و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمتش در تمامی ادوارش چنین مقامی به زن نداده بود. اسلام مقامی به زن داد که در هیچ یک از زوایای گذشته بشر چنین مقامی برای زن نخواهید یافت (Tabatabaei).

از جمله مواردی که در قرآن کریم درباره‌ی زن و جایگاه او بیان گردید، عبارتند از: تساوی زن و مرد در آفرینش (hejr/28-31; baqareh/30-31; aa raf/23; nesa/1)، تسویه و تعدیل در خلقت (enfatar /6-7; teen/4)، ابزار ادراکی (momenon /78)، فطرت الهی (room /3)، وجدان اخلاقی (shams /7-8) و حمل امانت (ahzab/72). برابری در هدف خلقت (zaryat /56; Tabatabaei, 18/579-580). تساوی در برخورداری از ارزش‌هایی هم‌چون ایمان و عمل صالح (nahl /97)، علم (mojadeleh /11)، تقوا (hojorat/13)، سبقت در ایمان (vaqe e /10-11)، جهاد (nesa/95)، هجرت (ale e mran/195) و تساوی در عبادت و بندگی (ahzab /35). برابری از حیث عداوت شیطان (yosof/5). برابری در کمالات انسانی‌ای هم‌چون سلوک معنوی (ale e mran /35-48; tahrem /11-12)؛ دانش‌طلبی (mojadeleh /11; baqareh /151) و مشارکت اجتماعی.

عرصه‌ی حیات اجتماعی از ساحت‌های تکاپوی آدمیان برای نیل به کمال است و بخشی عظیم از استعداد‌های انسان‌ها در این میدان به فعلیت می‌رسد و شکفته می‌شود. عرصه‌ی حیات اجتماعی

<sup>۱</sup> علاوه بر آیات قرآن در سنت نیز تشویق به دانش طلبی بسیار دیده می‌شود، مانند: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» (Ibn Majeh; Tabarani, 1996)؛ و «من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین» (Bokhari, 2006)؛ و قال النبی(ص): «نعم النساء، نساء الأنصار لم یمنعهن الحیاء أن یتفقهن فی الدین» (Bokhari, 2006).



شامل: اشتغال و فعالیت اقتصادی؛ فعالیت‌های اجتماعی هم‌چون تعلیم و تربیت، ورزش، هنر و مشارکت سیاسی است. دین اسلام با پذیرش حضور زنان در عرصه‌های مشارکت اجتماعی، گام بعدی را برای احقاق حقوق زنان برداشت. از جمله:

الف- قرآن کریم بیعت با حکومت را که بارزترین مظهر فعل سیاسی در جامعه است بر اساس آیه ۱۲ سوره‌ی ممتحنه، برای زنان می‌پذیرد. تاریخ صدر اسلام نیز نشان دهنده‌ی تحقق این عمل سیاسی از سوی زنان است، به‌گونه‌ای که در بیعت عقبه‌ی دوم، دو زن به‌نام ام عماره و اسماء حضور داشته‌اند (Ibn Hajar, 1989). علاوه بر این زنان، زنان دیگری نیز در مکه با پیامبر(ص) بیعت کردند (ibn sa d8). ابن سعد در کتاب الطبقات، صفحاتی را به چگونگی بیعت زنان با پیامبر(ص) و محتوای بیعت‌ها اختصاص داده است (Ibn Sa d8/14-15). مضمون این بیعت‌ها بر اساس آیه مذکور دو مورد است: دینداری و پذیرفتن اسلام؛ پذیرش پیشوایی پیامبر(ص) به عنوان رئیس حکومت.

ب- هجرت یکی دیگر از حرکت‌های اجتماعی و سیاسی است که در صدر اسلام دو بار اتفاق افتاد. زنان مسلمان در هر دو مهاجرت شرکت داشتند، این مهاجرت‌ها دارای ابعاد سیاسی بسیاری بود از یک سو طرد و نفی نظام حاکم بر جامعه را نشان می‌داد، و از سوی دیگر، ابلاغ پیام آیین جدید را به همراه داشت. از طرف سوم تدبیری سیاسی بود برای ماندگاری و پایداری مکتب نوظهور، بدین معنا که اگر مشرکان مسلمانان را در مکه نابود ساختند، پیروان آیین نو در مکانی دیگر به حمایت و حراست از آن بپردازند. قرآن کریم در آیات متعددی هم‌چون آیات ۹۷ و ۹۸ سوره نساء و ۵۰ سوره احزاب، از مهاجرت زنان مسلمان سخن گفته است. از جمله این زنان می‌توان سهله بنت سهیل بن عمرو، ام سلمه، اسماء بنت عمیس، آمنه بنت قیس (Ibn Hajar, 1991, 8/192) و اسماء همسر زبیر (bokhari, 2006, 1/136 & 232) را نام برد.

ج- سومین فعالیت اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر است. یازده آیه پیرامون این فریضه نازل شده، و در آیه ۷۱ سوره‌ی توبه از آن به‌عنوان یک نوع ولایت اجتماعی که مؤمنان بر یکدیگر دارند معرفی شده است و تصریح شده که این وظیفه‌ی مشترک زنان و مردان است. بر اساس این آیه، جامعه‌ی اسلامی از هویتی واحد برخوردار است و ذکورت و انوئت این هویت را بر هم نمی‌زند.

د- جوار یا پناه دادن: از حقوق سیاسی زن در صدر اسلام این بود که چنان‌چه زنی به یکی از افراد دشمن پناه می‌داد، امان او قابلیت اجرایی داشت و نافذ بود. روایت شده است که ام هانی - دختر عموی پیامبر (ص) - در روز فتح مکه به پیامبر(ص) گفت: «اینی أجرة پناه دادم» رجلین من أحمایی {خویشان شوهرم}. فقال رسول الله (ص): «قد أجرنا من أجرة یا أم هانی» (Majlesi, 1982; moslem; e ene). رشید رضا گفته است: این حدیث از نظر سند صحیح و متفق علیه است،

و از قول ابن‌منذر نیز گفته است: مسلمانان در مورد جواز امان زن اجماع نموده‌اند (Rashid Reza, 1990; Waqidi, 2009).

ه - استقلال اقتصادی: در دوران جاهلیت و در تمام قوانین ملل قدیم اصل و قاعده عمومی بر این بود که فقط اولاد ذکور ارث می‌بردند و زنان و دختران پس از فوت مرد هیچ سهمی از اموال او نداشتند و از حق ارث‌بری محروم بودند (mehr pur, 1997; a mid, 1963) و حتی بر اساس آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نساء، زنان به ارث برده می‌شدند. با ظهور اسلام، قرآن کریم بر اساس آیات ۱۱ و ۱۲ سوره‌ی نساء برای آنان سهمی از ماترک متوفی قرار داد و کسب و کار و تلاش اقتصادی زنان و مردان را تأیید کرد و استقلال اقتصادی و مالی زنان را به رسمیت شناخت و مالکیت آنان را بر آن مترتب ساخت، آن‌چنان که در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی نساء آمده است که می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ»، تفکیک زن و مرد - در این آیه - به جهت زدودن ذهنیت غلط انحصار مالکیت و کسب و تلاش اقتصادی برای مردان است. بعضی از مفسران در توضیح این آیه گفته‌اند: «نکته‌ی بسیار مهمی که در این آیه وجود دارد این است که، در این آیه‌ی کریمه «نساء» عطف به «رجال» نشده، یعنی گفته نشده است: «للرجال و النساء نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون»، در حالی که قاعدتاً و بر طبق قواعد نحو می‌بایست این‌گونه بیان می‌شد؛ بلکه آیه‌ی حکم قرار دادن میراث زنان را در جمله‌ای مستقل و جداگانه ذکر نموده است. این بدان جهت است که استقلال زنان را در ارث بردن همانند مردان بیان کند (Showkani, 1996) و این همان مسأله‌ای است که دنیای آن روز نمی‌توانست آن‌را بپذیرد و برایش تازگی داشت. لذا زمانی که آیه فوق نازل شد، باعث تعجب اعراب گردید (Meqdad al-Soyovri, 1935; Shahabi, 1988). پس از این حکم کلی بود که برای اولین بار، زنان بالاستقلال، مستحق ارث بردن شناخته شدند و قرآن در مورد میراث آنان مقرراتی وضع کرد و برای زن اعم از مادر، خواهر، دختر و همسر سهمی از ماترک متوفی قرار داد و میراث واقع شدن زن را تقبیح و تحریم نمود و رسماً او را همانند مرد، بهره‌مند از ارث شناخت و برایش نصیب مفروض [سهم مقطوع] قرار داد (nesa/11-12;176).

ز - مشارکت در جهاد در صدر اسلام و بعد از آن: زنان در جبهه‌های نبرد به یاری رزمندگان می‌شتافتند. غذا می‌پختند و مریضان را مداوا می‌کردند. به عنوان نمونه انس روایت نموده است: عایشه و ام سلمه در زمان جنگ احد، مشک‌های آب را به سرعت جا به جا می‌کردند و به تشنگان می‌رساندند (Bokhari, 2006). ام‌عطیه می‌گوید: در هفت جنگ همراه رسول خدا بودم و در خیمه‌گاه می‌ماندم و برایشان غذا آماده می‌کردم (Moslem).

ح - اشتغال زنان در عصر پیامبر(ص): در تمامی شغل‌های رایج آن زمان زنان حضور داشتند. ملیکه مادر سائب بن اقرع ثقفیه و اسماء دختر مخربه شغل‌شان فروش لوازم آرایش به زنان بود (Ibn Hajar, 1989; ibn athir, 1994). زینب دختر جحش به صنایع‌دستی مشغول بود (Ibn Hajar, 1994).

1989). زنی به نام رفیده پزشک قبیله بنی اسلم بود و مریضان و مجروحان را مداوا می‌کرد (Zaydan, 1998). علاوه بر موارد مذکور طبق تعالیم قرآن و سنت نبوی(ص) زنان در جامعه‌ی اسلامی هم‌چون مردان از حقوق و آزادی‌هایی نظیر آزادی فردی، سفر، حرمت مسکن، آزادی رأی و عقیده، کار و بیمه و تأمین اجتماعی برخوردار گشتند (Zaydan, 1998) و اسلام با اعطای این حقوق به زن هویت واقعی‌اش را به او بازگرداند و جانی تازه به کالبد او دمید.

سومین هدف این پژوهش بررسی حقوق و جایگاه اجتماعی زنان در دوران بعد از وفات پیامبر(ص) است. تحقیق و پژوهش در این دوران حاکی از آن است که زنان در این عصر از حضور در اجتماع و ثبت نقش تاریخی خود غایب بوده و نقش فرهنگی و علمی آنان نیز به دلیل نادیده گرفتن جایگاه انسانی‌شان کم‌رنگ شده است. علاوه بر این نویسنده در این قسمت به بیان دلایل و اسباب انحطاط و رکود جایگاه زنان در این دوره نیز می‌پردازد.

دوران شکوفایی و عزت و سرافرازی زنان بعد از وفات پیامبر(ص)، چندان به طول نمی‌انجامد و بسترهای انحطاط جایگاه زن تقریباً از قرن دوم هجری به بعد فراهم می‌شود. زن آزادی، استقلال، ارزش و احترامی را که در سایه‌ی تعالیم پیامبر(ص) به دست آورده بود، از دست داد و دیگر به مجالس مردانه راه داده نمی‌شد. از فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حضور در عرصه‌ی اجتماع به کنار نهاده شد و از آموزش و رفتن به مسجد منع گردید. از این زمان به بعد زن تبدیل به ضعیف‌های می‌شود که کارش جز تولید بچه و رفع نیاز جنسی مردان نبوده است. یکی از مشخصه‌های این دوران حرمسرداری و رواج بازار خرید و فروش کنیزکان است (Ravandi, 1979). علاوه بر این‌ها ستایش از زن در این دوران وارد غزل‌های عاشقانه شاعران می‌شود و کم‌کم بدگویی از زن شروع می‌شود و شعرها و داستان‌ها و مثل‌ها از مکر زنان و عدم اعتماد به آن‌ها نقل مجالس می‌شود (Sattari, 1978; zaydan, 1993; khala'tbari & bahadori, 2009) و چنین می‌شود که زن بعد از عصر پیامبر (ص) به موجودی تبدیل می‌گردد که برانگیزاننده‌ی غرایز و فتنه معرفی می‌گردد. حال این سؤال اساسی مطرح می‌شود که چرا و چگونه چنین وضعیت دردناکی به وجود آمد و چرا جایگاه زنان در جامعه‌ی اسلامی بعد از دوران پیامبر(ص) تا این حد تنزل پیدا کرد. موارد زیر را می‌توان از عوامل این انحطاط و تنزل جایگاه برشمرد:

۱- بازگشت به رسوم و عادات و سنت‌های جاهلی: یکی از مواردی که سبب گردید جایگاه زنان نسبت به دوره‌ی پیامبر(ص) تغییر نماید، بازگشت به عرف و عادات و روش‌های غلط جاهلی است که قبل از اسلام درباره‌ی زنان وجود داشت؛ چرا که عرف و عادت و سنت‌ها امری است که در اثر تکرار یک عمل و به صورت تدریجی در بطن زندگی مردم و جامعه تحقق پیدا می‌کند و تأثیر آن در روح افراد جامعه تا مدت‌ها باقی می‌ماند و از آن‌جا که بعد از پیامبر(ص) مردم نسبت به عمل به مسائل دینی رو به سستی نهادند این موارد بیشتر ظهور و بروز پیدا کرد. عبید حسنه می‌نویسد:»

خطر بزرگی که جوامع اسلامی را تهدید می‌کند، جانشینی آداب اجتماعی به‌جای آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی است و باید تمام تلاش‌ها به‌کار رود تا آموزه‌های دینی از مرداب عرف و عادت جامعه و آداب فاسدش پالایش شود؛ زیرا در بسیاری از کشورها ارزش‌های حاکم بر اوضاع زن همان آداب جامعه است که نه تنها یک جاهلیت که چندین جاهلیت در خود نهفته دارد و عموماً از آموزه‌ها و ارزش‌های شرعی و اسلامی تهی هستند و این عرف‌ها و آداب اجتماعی سرشار است از زنده به‌گور کردن‌های فرهنگی یا زنده به‌گور کردن معنوی در ابعاد گسترده‌اش» (Hossein, 1999).

۲- رواج فساد و خودکامگی برخی از حاکمان: برخی معتقدند بعد از وفات پیامبر(ص) استبداد بعضی از حکومت‌ها سبب محرومیت زن از جایگاه و منزلت اجتماعی‌اش گردید. قاسم امین غلبه‌ی حکومت استبدادی را عامل فرودستی زن در جامعه اسلامی دانسته، و معتقد است: «زن، موجودی ضعیف نیست اما چون فرصت تجربه و تقویت قوای جسمی و روحی را نداشته، ضعیف مانده است. مرد مدت مدیدی به کار و تفکر اشتغال داشته، در حالی که زن از به‌کار انداختن این دو نیرو محروم بوده است و در حالت فرودستی به سر برده، و شدت و ضعف آن به سبب زمان‌ها و مکان‌ها، متفاوت بوده است» (Amin, 1970). هم‌چنین وی از جمله اسباب تحقیر زنان را «فساد اخلاق» می‌داند که آن نیز ناشی از حکومت استبدادی است (Fatahizadeh, 2009).

۳- رواج اندیشه‌های مردسالارانه در تفسیر مسائل فقهی در حوزه‌ی زنان: از آن‌جا که قبل از ظهور اسلام بیشتر جوامع مردسالار بودند، برخی دانشوران اسلامی متأثر از آن جوامع، علی‌رغم دستورهای اسلامی، متون دینی و مخصوصاً مسائل مربوط به حوزه‌ی زنان را با ذهنیت مردسالارانه تفسیر و تأویل کردند. به گونه‌ای که بوی جانبداری از مردان و تضعیف زنان از آن به مشام می‌رسید و اندیشه‌های مردسالارانه هر چه بیشتر بر تفسیر مسائل فقهی زنان حاکم گردید. نصر حامد ابوزید در این باره می‌گوید: آموزه‌ی «زنان همسنگ مردانند» [النساء شقائق الرجال] به‌کلی در این دوره محو شده و به‌جای آن آموزه‌ی «ناقصان در عقل و دین» [ناقصات العقل و الدین] آشکار گشت. در این زمان، سنت تحریم آمیزش جنسی در دوره «حیض» به ممنوعیت سخن گفتن با زن و هم سفره شدن با او، در چرخشی به‌گرایش‌های محرمات اسطوره‌ها و تابو، تبدیل شد. داستان اخراج آدم از بهشت بر اساس روایت توراتی آن مسلط گشت و از نصوص قرآنی به قطعه «مکر زنان بزرگ است» تمسک شد تا میان صفت مکر و زن، تلازمی از جهت زنانگی برقرار شود و زن به موجودی تبدیل شد که برانگیزاننده‌ی غرایز و فتنه معرفی گشت (Zahedpour, 2004).

۴- آمیزش فرهنگ اسلام با فرهنگ‌های بیگانه: از دیگر مواردی که سبب تنزل جایگاه زن گردید این بود که فرهنگ اسلامی در تعامل با تمدن‌های روم و ایران و سایر ملل خلوص خود را از

۱. رک. به: مقاله «واکوی رویکردهای فقهی به اعتبار جنسیت در شهادت، سهیلا رستمی و مهرانگیز روستایی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد بابل، ش ۵۰، زمستان ۹۶».

دست داد. شمس الدین تنزل جایگاه زن نسبت به دوران پیامبر(ص) را در این دوران دو عامل می‌داند: الف- رویکرد مردم به احکام پیشرفته شریعت رو به سستی نهاد (Shamsaldin). این شاید به دلیل تفکر مردسالارانه‌ای باشد که سابقه‌ای بس دیرینه داشته است (Fatahizadeh, 2009)؛ ب- تأثیر افکار و عاداتی که از جوامع غیر مسلمان و نیز سایر ملل به جامعه اسلامی هجوم آورد. نتیجه-ی این دو عامل، نگرشی شد که زن مسلمان را به تمتعات جنسی، بارداری، تولید مثل و نظایر آن محدود کرد و سبب گردید که زن در کرامت انسانی پست‌تر از مرد شناخته شود و از آزادی دخالت در مسائل اجتماعی و حق تعلیم و تعلم محروم بماند. حال آن‌که این دیدگاه، مخالف تفکر اسلام است. به همین سبب موقعیت عینی زن در جامعه‌ی اسلامی با آنچه در کتاب و سنت ترسیم شده، کاملاً متفاوت است (Shamsaldin).

۵- ظهور دیدگاه‌های افراطی و باورهای غلط: یکی از واقعیت‌های جوامع مختلف به‌ویژه در جامعه اسلامی بعد از وفات پیامبر(ص) و مخصوصاً از قرن دوم هجری به بعد، دیدگاه‌های افراطی و گرایش‌های نادرستی است که به‌عنوان مذهبی و عرف اسلامی درباره‌ی مسائل زنان رواج داشته است و زن را از برخی حقوق انسانی‌اش حتی رفتن به مسجد محروم نموده است (Bokhari, 2006; Abushoqqeh, 2003; Zaydan, 1993). شهید مطهری در این باره می‌گوید: مسأله‌ی حقوق و حدود زن در جامعه‌ی امروز از نظر اسلام، علاوه بر جنبه‌ی عملی، جنبه‌ی اعتقادی پیدا کرده است؛ یعنی باورهای بی‌اساس اجتماعی عین متون اسلامی دانسته شده و دستورهای واقعی اسلامی هم فلسفه‌اش توضیح داده نشده است و در نتیجه، مقررات اسلامی در مورد زن، وسیله‌ای شده برای تبلیغ علیه اسلام و ما مرتب شاهد آن هستیم. این فکر که زن فقط و فقط باید در کنج خانه محبوس بماند و حتی با حفظ حریم و رعایت عفاف هم از علم و از هر کمالی الزاماً باید محروم بماند و کاری جز اطفای شهوت مرد و خدمتکاری او ندارد، علاوه بر این که با اسلام جور در نمی‌آید، بر ضد عواطف انسانی است (Motahhari, 1999).

۶- نگاه ابزاری و غیر انسانی به زن: از دیگر موارد انحطاط جایگاه زنان در جامعه‌ی اسلامی، نگاه به زن به عنوان ابزار تجمل و وسیله‌ای برای سرگرمی در مجالس عیاشی و خوشگذرانی و عاملی برای تبلیغ و سوءاستفاده‌های جنسی از زنان به تبع جوامع غیر مسلمان بود، به گونه‌ای که زن تبدیل به «ضعیفه» ای می‌شود که کارش فقط تولید مثل و رفع نیازهای جنسی مردان است (Ravandi, 1979).

۷- بی‌توجهی به آموزش و پرورش زنان: سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از عوامل انحطاط مسلمانان را بعد از عصر پیامبر(ص) ضعف تربیت و کوتاهی در ارشاد و هدایت مردم - به‌خصوص زنان - در مسائل دینی و علم و دانش می‌داند (Amin, 1998). کواکبی نیز یکی از عوامل انحطاط را بی‌توجهی به تعلیم و تربیت زنان می‌داند (Amin, 1998). احمد امین نیز می‌گوید: «زن تا قبل از

آغاز اصلاحات در شرق، از نظر اجتماعی محدود بود و از سواد بهره‌ای نداشت. در خانه کار می‌کرد و از بیرون خانه چیزی نمی‌دانست، اندیشه‌اش پرورش نیافته و افق دیدش بسته بود. زنی چنین تربیت فرزندان را بر عهده داشت» (Amin, 1998). هم‌چنین نظام پدرسالاری حاکم بود، پدر فرمانروای مطلق بود و دیگر اعضای خانواده فرمانبردار و تسلیم مطلق بودند. پدر، عهده‌دار تمام شؤون مادی، اقتصادی و اجتماعی خانواده بود (Amin, 1998). غزالی مصری در این باره می‌گوید: «مسلمانان در برخورد با زنان از مسیر تعالیم شریعت اسلام منحرف گشته و روایات مجعول در بین آنان گسترش یافته، لذا زن مسلمان، به ورطه‌ی جهل و غفلت از دین و دنیا سقوط کرده است. آموزش زنان گناه عظیم شمرده می‌شود. رفتن به مسجد ممنوع، و اطلاع او نسبت به اوضاع و احوال فرهنگی - اجتماعی و سیاسی امری بعید تلقی می‌شود. در حقیقت این روزگار، تداوم عصر جاهلیت است و مع‌الاسف امت اسلامی نیز در عرصه‌های دانش و تربیت هنوز راه گذشتگان را می‌پیماید و مظاهر جور و ستم و رفتارهای ظالمانه بر مسلمانان سایه افکنده است» (AbuShoqqeh, 2003).

آنچه گذشت بیان عوامل و بسترهای انحطاط جایگاه زنان پس از دوران پیامبر(ص) تا شروع قرن چهاردهم هجری بود. در حالی که در کشورهای اسلامی به قول احمد امین، در این دوران تاریکی انبوه، رنج عمیق عمومی، نادانی و جهالت متراکم، ستم سخت، و فقر ذلیل کننده مسلمانان را در خود فرو برده بود (Amin, 1998) و مخصوصاً این تاریکی و جهالت در مسائل مربوط به حوزه‌ی زنان بیشتر خودنمایی می‌کرد. جهان در آغاز قرن چهاردهم هجری درگیر تحولاتی بود که زمینه را برای تحول و خروج از رکود در همه‌ی ابعاد جامعه علی‌الخصوص در بحث حقوق و جایگاه زنان فراهم نمود. همین امر نقطه‌ی آغاز اعتراضاتی از جانب زنان به وضع موجود بود و سبب ایجاد تغییرات گسترده‌ای در حقوق و جایگاه آنان گردید. هدف اصلی و یافته بنیادین و نهایی پژوهش حاضر، بیان زمینه‌ها و بسترهای تغییر و تحول در حقوق و جایگاه زنان در آغاز چهاردهم هجری است که از جمله‌ی این زمینه‌ها و عوامل می‌توان یافته‌ها و موارد زیر را نام برد:

۱- ظهور و بروز انقلاب صنعتی و فرانسه: در نتیجه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی، مفاهیمی هم‌چون حقوق فردی، خردورزی، شهروندی، حاکمیت مردم، نشر افکار انقلابی، ایجاد جنب و جوش و تحرک در میان روشنفکران و آغاز نهضت روشنگری و طرح مسأله جنبش آزادی زنان، به کشورهای اسلامی و عربی نیز راه پیدا کرد و آغازگر مرحله‌ای نوین در کشورهای اسلامی نسبت به مسائل زنان گردید. انقلاب فرانسه در توجیه این عقیده که تغییر و تحول دولت و شرایط جامعه باید بر وضع اسفبار عمومی زنان تأثیر بگذارد، بسیار مؤثر بود و به همین خاطر اولین جرقه‌های فمینیسم بلافاصله پس از انقلاب فرانسه در قالب گروه‌هایی که منادی حقوق زن و بهبود وضعیتش بودند، زده شد. قدیمی‌ترین سند مکتوب فکری که از قضایای زن دفاع کرده و به حقوق

سیاسی وی پرداخته و متأثر از این انقلاب و از نتایج آن است. سندی است که «ماری والسون کرافت» به عنوان «مطالبی درباره‌ی حقوق زن» در سال ۱۷۹۲م نوشت (Kurdestani, 2010). البته قابل ذکر است که انقلاب صنعتی نیز برای زنان انگیزه‌ی برابری طلبی را در فرصت‌ها ایجاد کرد و نخستین مرحله در تغییر منزلت زنان را بر خلاف موانع حقوقی و عرفی در راه مشارکت کامل زنان در فعالیت‌های جهانی به وجود آورد (Moshirzadeh, 2004).

۲- رواج مباحث و گفتارهای تجددگرایانه درباره‌ی زنان: گفتار تجدد راه را برای امکان بازاندیشی در همه‌ی عرصه‌های حیات اجتماعی زنان گشود و به تلاش برای تغییر آن‌ها مشروعیت داد. تأکید بر انسان‌مداری، برابری انسان‌ها، عام‌گرایی، خردگرایی، گزینشگری، روحیه انتقاد و رهایی از همه‌ی انقیادها و اقتدارهای غیر عقلانی به منزله‌ی زمینه‌ی گفتاری مناسب برای رشد جنبش‌های اجتماعی بود؛ اما این گفتار به طور خاص زنان را با تعارضات ذهنی روبرو می‌ساخت. برای زنانی که در چارچوب گفتار مدرن می‌اندیشیدند، این پرسش مطرح می‌شد که اگر همه انسان‌ها برابرند، چرا زنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از برابری با مردان هم‌تراز خود برخوردار نیستند؟ اگر نباید تن به الگوهای موجود و قدیمی اقتدار داد، چرا اقتدار مردان را بر زنان باید مشروع دانست؟ اگر انسان‌ها می‌توانند به تکامل نفس و رهایی براساس گزینش‌های خود برسند، چرا دامنه‌ی گزینش‌های زنان محدود است؟ مگر زنان انسان نیستند؟ اگر هستند چگونه می‌توان نیمی از بشریت را واجد ویژگی‌های لازم برای برخوردارگی از اصول اخلاقی، حقوق و موقعیت اجتماعی و سیاسی مشابه نیمه دیگر دانست؟ طرح این پرسش‌ها و مواردی مشابه آن زمینه را برای زیر سؤال بردن وضع موجود زنان در آن زمان و ایجاد تغییرات فراهم می‌نمود (Moshirzadeh, 2004).

۳- استعمار و استبداد و تلاش برای مبارزه با آن: در آغاز قرن نوزدهم و دقیقاً در سال ۱۸۵۷ میلادی سلطه‌ی سیاسی انگلیس بر هند کامل شد و به‌طور رسمی حاکمیت از شرکت هند شرقی به امپراتوری بریتانیا منتقل گردید. در همین سال، سلطه‌ی فرانسه نیز بر الجزایر کامل گشت. بعد از دو قرن و نیم، یعنی از آغاز قرن هفدهم تا نیمه دوم قرن نوزدهم، استعمار غرب توانست کاملاً در مرکز و شرق آسیا بر مسلمانان چیره گردد و آن‌جا را نقطه‌ی اتکای خود قرار دهد و توانست نفوذ خود را به قلب جهان اسلام بکشد و بر شرق و غرب جهان اسلام سلطه یافت و ترفندها و دسیسه‌هایش را به مرحله‌ی اجرا در آورد و سبب ایجاد ضعف و سستی در جوامع اسلامی گردید و هنوز جنگ جهانی اول فرا نرسیده بود که تمامی جهان اسلام تحت نفوذ استعمار، با انگیزه‌های سیاسی و نظامی قرار داشت (Behi, 1999; sae e, 1999). لازم به ذکر است که ایران، هم به دلیل داشتن منابع غنی و متنوع، و هم به جهت موقعیت سوق الجیشی از مقام ویژه‌ای برخوردار بود و استعمارگران چشم طمع به آن دوختند و حکومت ضعیفی چون قاجاریه، زمینه را برای ورود

قدرت‌های استعماری به ایران آماده می‌کرد. استعمار به زودی متوجه شد که اسلام مانع بزرگی بر سر راه اوست و با استفاده از تجربیات گذشته تصمیم گرفته شد به‌طور کلی در تمام سطوح جامعه‌ی ایران، اسلام‌زدایی شود و از مهم‌ترین کارهایی که انجام دادند اقدام علیه شخصیت زن مسلمان از طریق مبارزه با حجاب او بود (Tavana, 2005). اما دیری نپایید که در اثر آشنایی جوامع اسلامی خصوصاً طبقه روشنفکر جامعه جریانی با نام جریان فکری اسلامی مقابل با استعمار که از جمله سردمداران آن سید جمال‌الدین و محمد عبده بودند، آغاز گردید. سید جمال و هم‌فکران او معتقد بودند که ترفند استعمار غرب در کشورهای اسلامی، برای بی‌هویت ساختن هویت اسلامی که ملهم از قرآن و مایه وحدت مسلمانان است، شکل‌های مختلف به خود گرفته است و خطرناک‌ترین آن‌ها، تلاش برای فاسد ساختن عقیده‌ی مسلمانان است (Behi, 1999).

۴- ظهور سرمایه‌داری و شهرنشینی زنان: در این دوره، سرمایه‌داری در ایجاد تحول در حقوق زنان و هویت جمعی فعال نزد آنان نقش اساسی ایفا نمود به‌این‌صورت که از یک‌سو باعث شد میزان نیاز به نیروی کار ارزان و فراوان افزایش یابد و در نتیجه، راه برای جذب بخشی از زنان به مشاغل کارگری باز شود. از سوی دیگر، سرمایه‌داری با اتکایی که به شکلی فزاینده به بخش مکمل خدماتی پیدا می‌کرد، تعداد زیادی از زنان را در این بخش جذب کرد. علاوه براین در شرایطی که اقتصاد هر روز بیش از پیش به دانش فنی و فن‌آوری وابسته می‌شد، سرمایه‌داری شرایط رشد فن‌آوری‌های مربوط به رسانه‌های جمعی (کتاب، روزنامه و مجله) را فراهم نمود و این امر باعث گسترش آموزش همگانی گردید و در نتیجه آموزش اهمیت بیشتری یافت و زنان زیادی در بخش آموزش مشغول به‌کار شدند و همین امر سبب روی آوردن زنان به شهرنشینی گردید (Moshirzadeh, 2004). شهرنشینی به معنای افزایش منابع، امکانات ارتباطی بیشتر، کاهش کارهای خانه و در کل آزاد شدن وقت زنان بود، که در نتیجه‌ی آن، زنان و به‌ویژه در طبقه‌ی متوسط از وقت و پول اضافی برای فعالیت‌های عام‌المنفعه، خیریه و غیره برخوردار شدند. این نوع فعالیت‌ها به معنای آن بود که آنان فنون سازمان‌دهی و تشکل را می‌آموختند و وارد عرصه‌ی عمومی می‌شدند. به این ترتیب زنان شاغل در بخش‌های مختلف اقتصادی به‌تدریج وارد اتحادیه‌های کارگری، صنفی و حرفه‌ای می‌شدند و یا انجمن‌ها و اتحادیه‌های خاص زنان را تشکیل می‌دادند. حضور این زنان در اعتصابات کارگری، تظاهرات، شبکه‌های تشکیلاتی و ... به معنای افزایش توانایی‌های اجتماعی-سیاسی و نیز تجربه سازماندهی و مبارزاتی آنان برای ایجاد تحول و تغییر در حقوق و جایگاهشان بود (Moshirzadeh, 2004).

۵- پیشرفت‌ها و ترقیات بشر در علوم و تکنولوژی‌های جدید: در سده‌های ۱۴ تا ۱۸ میلادی در کشورهای غربی و اروپایی تحولاتی رخ داد که تمامی ابعاد مادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی را تحت تأثیر خود قرار داد، این تحولات در نتیجه یک رشته تغییرات و تطورات در



ادهان، اندیشه‌ها، نگره‌ها و انگاره‌ها بود. مهم‌ترین این تغییرات عبارتند از: عقل‌گرایی، توجه به ادراکات و معلومات یقینی، بدیهی و ریاضی، روش‌های تجربی و استقرایی، پرهیز از اکتفا به امور انتزاعی در تبیین امور و پدیده‌ها، اصالت علم تجربی و نظایر آن. هم‌چنین در این دوران واژگان کلیدی نظیر رنسانس، امانیسم، اصلاح دین، اصحاب دایره‌المعارف، اصالت تعقل، اصالت تجربه و عصر روشنگری و روشنفکری مرسوم بود (Farasatkah, 1999). طولی نکشید که این واژگان به کشورها و جوامع اسلامی راه یافت و روشنفکران جوامع اسلامی برای نخستین بار با مظاهر، مقوله‌ها و مفاهیم جدید آشنا و نسبت بدان‌ها کنجاو شدند و به فکر ایجاد تحول و تغییر در کشورهای اسلامی افتادند و هر یک به فراخور بینش و منش و سوابق فکری، روحی و تربیتی‌شان واکنش نشان دادند و راه علاج جستند و در یک کلام از خواب سنگین برخاستند و شروع به ایجاد تغییرات نمودند. جوامع اسلامی با دیدن این مظاهر و پیشرفت‌های غربی و اروپایی به انحطاط و عقب ماندگی خود پی بردند و با وجود این تغییرات که در غرب رخ داده بود، جوامع اسلامی یا می‌بایست نسبت به این تغییرات بی‌تفاوت می‌بودند و بدان وقعی نمی‌نهادند و در مقابل هرگونه تغییری مقاومت می‌کردند و یا با آغوش باز پذیرای این تغییرات می‌شدند. در نتیجه کشورهای اسلامی راه دوم را برگزیدند و برای بقا و تضمین قدرت خود دست به تغییراتی زدند. از جمله این‌که، آن‌ها هم به صنعت جنگی روی آوردند. از کشورهای اروپایی مستشارانی استخدام کردند، و الگوهای ارتش آن‌ها را تقلید نمودند و به بازسازی ارتش اقدام کردند. در نتیجه، این تحول منجر به تحولاتی در زمینه‌ی امور اداری، آموزشی، فکری، فرهنگی و اجتماعی شد. به‌عنوان مثال نمایندگان و افرادی جهت کسب علم و دانش به کشورهای اروپایی اعزام شدند. پادشاهان و امرای جوامع اسلامی به تشویق وزیران و سفیران خود به کشورهای اروپایی و غربی سفر کردند و مظاهر تمدن آنجا را دیدند. سفیران، تاجران، پزشکان و باستان‌شناسانی از کشورهای اروپایی به جوامع اسلامی رفت و آمد نمودند و در نتیجه‌ی همین مسائل بود که آموزش زبان خارجی الزامی شد و عده‌ای به تعلیم و تعلم زبان‌های خارجی پرداختند. مدارس و مؤسسات جدید آموزشی و فرهنگی نیز در همین راستا تأسیس شد و کتب زیادی از زبان‌های مختلف به عربی و بالعکس ترجمه شد و صنعت چاپ و تلگراف به وجود آمد. مبادلات و مراودات سیاسی، فکری، فرهنگی و اقتصادی با غرب و کشورهای اروپایی زیاد شد و هر روز آشنایی بیشتری میان جوامع اسلامی و کشورهای اروپایی صورت می‌گرفت و به دنبال آن افکار و اندیشه‌های ادبی، فلسفی، علمی، بهداشتی، حقوقی، اجتماعی، انسانی، حزبی و فنون و روش‌ها و تجارب جدید غربی پشت سر هم وارد جوامع اسلامی می‌شد و در دل‌ها و افکار نخبگان فکری غوغایی برپا می‌ساخت و دغدغه ایجاد می‌نمود و در نتیجه‌ی این تحولات گسترده مصلحان و نواندیشان جوامع اسلامی که خود دارای استعدادها و زمینه‌های فکری،

روحي و معرفتي بودند، مقدمات بسياري از تغييرات را در جوامع اسلامي و خصوصاً در حوزه‌ي مسائل زنان فراهم نمودند (Behi, 1999).

۶- احتياج مبرم به اصلاح و احياي سيستم‌هاي اداري و قانوني در امپراتوري عثماني: امپراتوري عثماني در طي سده‌هاي ۶ تا ۱۵ ميلادي در اوج قدرت و شكوه خود بود و از نقطه‌نظر نظامي مقتدرترين دولت جهان به‌شمار مي‌رفت؛ اما هم‌زمان با چشيدن طعم نخستين شكست جدي نظامي از دولت‌هاي اتريش، روسيه، لهستان و ونيز كه به امضاي پيمان كارلويوتس (1699) منجر شد به دوره‌ي بحران‌هاي شديدی كه تمام شوون زندگي اجتماعي را درنورديد، گام نهاد (Raeesnia, 2007) و در اواسط سده‌ي ۱۹ امپراتوري عثماني به وضعي گرفتار آمد كه تزار روسيه به آن لقب مرد بيمار داد (da I nehro, 1959). اين شكست‌هاي پياپي نظامي تكان‌هايي به جامعه‌ي عثماني و به‌ويژه قشر حاكم داد و محافل و جناح‌هايي از آن‌را متوجه اين حقيقت ساخت كه كشورشان از كشورهاي اروپايي خيلي عقب افتاده است. در نتيجه آنان به فكر ايجاد تغييرات افتادند؛ اما كشورهاي غربي و اروپايي با وجود چنين عقب‌ماندگي‌هايي حاضر به پذيرش عثماني به‌عنوان يك طرف ديپلماتيك نبودند. سرانجام در ميان عثماني‌ها اين اندیشه پديد آمد كه تنها با پذيرش و كار بست اصول حكومت و اداره غربي و بازسازي ارتش عثماني موافق با مقتضيات زمان است كه مي‌توان بقايي قلمرو امپراتوري را حفظ کرده، به زندگي ادامه داد. در نتيجه در سده‌هاي ۱۸ و ۱۹ ميلادي در راه اخذ تمدن نوگرايي اقداماتي در عثماني صورت گرفت كه تاثيرات فراواني در جنبه‌هاي سياسي، اجتماعي، اقتصادي و نظاير آن از خود برجاي گذاشت كه از جمله‌ي آن‌ها ترقي حقيقي در قرن هيجدهم - و مخصوصاً در مسائل مربوط به زنان - در اين كشور بود (Raeesnia, 2007). به‌گونه‌اي كه در سال ۱۹۱۷م قانون حقوق خانواده عثماني منتشر شد كه مجموعه‌اي تقريباً جامع در مورد ازدواج و طلاق بود (Mahmasani, 1980).

زمينه‌هاي مذکور سبب گرديد كه در جوامع اسلامي نوگرايي خاصي پديد آمد و پس از چندي به‌صورت جرياني كم و بيش گسترده و عمومي در سطح جامعه و به‌ويژه در ميان روشنفكران و نخبگان فكري و سياسي درآمد. هدف مطلوب اين جريان و پيشگامان آن، اصلاحات اجتماعي، سياسي، اقتصادي و فرهنگي در حوزه‌ي جامعه و حكومت بود. فرض بر آن بود كه جوامع اسلامي از تمدن درخشان سده‌هاي نخستين خود فاصله گرفته و دچار انحطاط علمي و فرهنگي شده و اكنون لازم است كه با يك رنسانس فكري و فرهنگي به انحطاط موجود پايان داده شود و شايسته است مسلمانان به جايگاه شايسته و منزلت درخور پيشين بازگردند و از مهم‌ترين مسائلي كه مطرح نمودند، مسائل مربوط به حوزه‌ي زنان بود. در اين دوره كساني همچون سيد جمال‌الدين اسدآبادي، محمد عبده و شاگردان او دست به فعاليت‌هاي گسترده‌اي زدند، از جمله: طرح بحث منع تعدد زوجات به‌جز در موارد استثنائي مانند نازا بودن همسر، برابري زن و مرد در آموزش‌هاي همگاني،

منع اختیار مطلق طلاق برای مردان، اعطای حق طلاق قضایی به زنان (Abdoh, 1972; Amin, 1970) که در نتیجه، شروع عصر جدیدی را در کشورهای اسلامی و مخصوصاً در حوزه‌ی مسائل زنان رقم زدند (Abdoh, 1972; Rashid reze, 2009). هرچند نمی‌توان تاریخ دقیقی را برای شروع این فعالیت‌ها بیان نمود اما آغار این فعالیت‌ها و تلاش‌ها و هم‌چنین عواملی که ذکر گردید، افقی تازه نسبت به مسائل زنان گشود و سبب به چالش کشیده شدن بسیاری از مسائل فقهی - حقوقی در حوزه‌ی مباحث زنان گردید. در نتیجه زنان پیشرفت خود را آغاز و هر روز افق‌های تازه‌ای از پیشرفت بر روی آنان گشوده شد. امکانات مسافرت، فراگیری دانش، شرکت در قانون‌گذاری، همکاری با مردان و مساوی شدن با مردان در تمام شؤون برای زنان فراهم آمد. در این دوره کتب فراوانی درباره‌ی حق زن، مسؤولیت‌ها و تکالیف او به نگارش درآمد که از مهم‌ترین آن‌ها کتاب *المفصل فی الاحکام المرأه و البیت المسلم* تألیف دکتر عبدالکریم زیدان است. کنفرانس‌هایی هم در کشورهای اسلامی و هم در کشورهای اروپایی با عنوان زن و حقوق او برگزار گردید. به‌عنوان مثال: کنفرانس جهانی زن با شعار «رفع تبعیض علیه زنان» در مکزیکوسیتی در سال ۱۹۷۵م، کنفرانس کپنهاک در سال ۱۹۸۰م، کنفرانس پکن در سال ۱۹۹۵م، و کنفرانس جمعیت و عمران در سال ۱۹۹۶م، و کنفرانس جمعیت قاهره در ۱۵-۱۳ / ۱۹۹۴/۹م. در این کنفرانس توافق‌نامه‌ای ۱۲۱ صفحه‌ای در قطع بزرگ و ۱۶ بخش صادر شد و حدود ۱۰۰ صفحه از آن به مسائل جنسی، سقط جنین، اباحی‌گری جنسی، آموزش جنسی جوانان و غیره اختصاص داشت (Kurdestani, 2010). هم‌چنین اتحادیه‌های زنان مانند: جمعیت اتحاد زنان به‌وسیله‌ی هدی شعراوی در مصر (1923)، اتحادیه دختر نیل به‌وسیله دریه شفیق در مصر (1939)، اتحادیه‌ی زنان مسلمان به ریاست بشیره مراد در تونس (1936)، به‌وجود آمد. هم‌چنین کنفرانس پارلمان‌های عرب، در دسامبر ۱۹۹۹ در بیروت برگزار شد و توصیه‌های مهمی درباره‌ی زنان و مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی در بیانیه‌ی پایانی آن صادر گردید. از جمله: الف- سال ۲۰۰۰، سال زن عربی اعلام شد و مقرر گردید در این سال تا آن‌جا که مقدور است به امور زنان همت گمارند، تا بانوان بتوانند حقوق کامل خود را مطابق بیانیه‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بازیابند. روز نخست فوریه هر سال، «روز زن عربی» معین گردید. ب- دولت‌های عربی باید بکوشند تا زمینه‌ی مشارکت زنان را در عرصه‌ی عمومی فراهم آورند تا زن بتواند به حقوق کامل شهروندی خود دست یابد. ج- مجالس کشورهای عربی باید بانوان را به فعالیت‌های بیرون از خانه تشویق کنند و گروه‌های خاصی توسط اتحادیه پارلمان‌های عربی تشکیل شود که به امور زنان پرداخته، به بهبود وضع آنان همت گمارد (Milad, 2008).

هم‌زمان با شروع تغییرات در کشورهای اسلامی و عربی، در ایران نیز تحولات گسترده‌ای در حوزه‌ی حقوق و جایگاه زنان رخ داد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: الف-

حضور زنان در انقلاب مشروطه: هرچند زنان ایرانی تا قبل از انقلاب مشروطه نیز در عرصه‌های مختلف اجتماع کم و بیش حضور داشتند، اما بعد از مشروطه حضور آنان در اجتماع مستقیم و گسترده بود و هر وقت ضرورتی پیش می‌آمد مستقیماً وارد صحنه می‌شدند. رهبری قیام در بلوای نان در تهران در سال ۱۲۷۷ هجری شمسی، حمایت مالی از مبارزه مشروطه خواهان و شرکت در مبارزه‌ی مسلحانه و سیاسی از جمله این موارد است (Ahmadi, 2005; karbasi zadeh, 2008)؛ ب- تأسیس مدارس دخترانه در سال ۱۲۸۷؛ ج- تشکیل انجمن بانوان در اصفهان در سال ۱۲۸۸ و انتشار نشریه‌ی زنان در سال ۱۲۸۹؛ د- شرکت زنان در قیام تنباکو در سال ۱۳۰۹؛ ه- مبارزه با برنامه‌ی کشف حجاب رضا شاه؛ و- شرکت زنان در انتخابات در سال ۱۳۴۱؛ ز- برگزاری کنفرانس بین‌المللی زنان در تهران در سال ۱۳۴۲؛ ح- تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۶ و اصلاحیه‌ی آن در سال ۱۳۵۳ هجری شمسی. علاوه بر این‌ها زنان ایرانی سهم گسترده‌ای در پیدایش و شکل‌گیری انقلاب اسلامی داشتند و برای رهایی از ظلم دست به جنبش‌های اجتماعی زدند، که فعالیت‌های آن‌ها را می‌توان در سه مرحله بیان نمود: ۱- قبل از انقلاب اسلامی تا پیروزی انقلاب اسلامی، به‌عنوان مثال شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌ها، تکثیر و پخش اعلامیه و مبارزات مسلحانه؛ ۲- بعد از انقلاب و در زمان جنگ تحمیلی به‌عنوان مثال شرکت در بسیج نظامی و انتظامی، حمایت مادی و معنوی از زرمندگان در پشت جبهه و جمع‌آوری کمک‌های مردمی، پرستاری از مجروحان جنگی؛ ۳- پس از جنگ تحمیلی و در زمان بازسازی، در این دوره رویکرد جدیدی نسبت به حقوق و جایگاه زنان آغاز گردید که سبب تغییر و تعدیل و بازنگری و اصلاح در بسیاری از قوانین و مقررات مربوط به آنان گردید از جمله در بحث تعدد زوجات و چند همسری (لایحه حمایت از خانواده در سال ۱۳۸۶)، طلاق (افزودن شروط ضمن عقد به ماده ۱۱۱۹ در سال ۶۲-۱۳۶۱)، حضانت (موارد اصلاحی در سال ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و ۱۳۸۲)، نفقه‌ی زن (در سال ۱۳۸۱)، دیه‌ی زن (در سال ۱۳۸۷)، اشتغال زنان در نیروهای نظامی و انتظامی (در سال ۱۳۷۷) و نیز در دادگاه خانواده (بر اساس ماده واحده در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ و ۱۳۸۱)، اصلاح ماده‌ی مربوط به ارث زوجه (در سال ۱۳۸۷ بر طبق ماده ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی) (kermani, 1983; najmi, 1991; tavana, 2005; bamdad, 1967 mehrpur, 1997; karbasi zadeh, 2008; rahmanyanyan, 1994; govahi, 1990; katozyan, 2009; kalantari, 2008).

## بحث و نتیجه‌گیری

موضوع زن و بررسی و تحقیق در مسائل خاص زنان و نیز جایگاه و منزلت اجتماعی آنان، در هر دوره‌ای مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان در این حوزه بوده است، که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان: رشید رضا مؤلف کتاب «نداء للجنس اللطیف فی حقوق النساء فی الإسلام» در سال ۱۴۲۸ هجری

قمری؛ و استاد مرتضی مطهری نویسنده کتاب «نظام حقوق زن در اسلام»<sup>۱</sup> در سال ۴۶- ۱۳۴۵ هجری شمسی؛ و عبدالکریم زیدان مؤلف کتاب «المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم فی الشریعه الإسلامیه» در سال ۱۴۱۷ هجری قمری را نام برد. در این میان پژوهش‌های تاریخی برای تبیین این مباحث سهم عظیمی را به خود اختصاص داده‌اند؛ چراکه بررسی جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان بدون مطالعه و پژوهش تاریخی و بازنگری در آنچه که بر زنان در دوره‌های مختلف تاریخی رفته است، امکان‌پذیر نیست. پژوهش حاضر نیز با عنوان بررسی زمینه‌های تغییر و تحول در حقوق و جایگاه زنان در آغاز قرن چهاردهم هجری، به بیان چگونگی تغییرات حاصل شده در جایگاه زنان در این دوره به مثابه نقطه‌ی آغازی برای شروع تحولاتی گسترده در حقوق و جایگاه زنان می‌پردازد. نتیجه‌ی بررسی و تحقیق درباره‌ی موضوع مورد بحث مقاله‌ی حاضر آن بود که مطالعه درباره‌ی جایگاه زنان و سیر تحولات حقوقی آنان بدون سابقه و پژوهش علمی نیست که در این زمینه می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره نمود:

- تفکرات نظری پیرامون تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی که توسط کریم خان محمدی، در سال ۱۳۷۸ هجری شمسی، در مجله‌ی علوم سیاسی نوشته شده است. نویسنده در این پژوهش دلایل تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی را در زیر مجموعه‌ی سه نظریه‌ی فرهنگی، سیستمی و ساختاری مطرح می‌نماید و در نهایت نظریه‌ی ساختاری را به دلیل اعتبار بیشتر آن ترجیح می‌دهد و عامل اصلی را استبداد و فساد اخلاقی می‌داند.

- خرافه‌باوری پیرامون زن که به‌وسیله‌ی فتحیه فتاحی‌زاده، در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی، در فصلنامه‌ی بانوان شیعه نوشته شده است. در این نوشتار، نویسنده به بررسی خرافه‌باوری در حوزه‌ی زنان پرداخته و اندیشه‌های موهومی را که درباره‌ی زن وجود داشته، از جمله طفیلی بودن زن، عنصر گناه بودن و ابزار بودن زن را مورد پژوهش قرار داده است و در آخر به بیان این مطلب می‌پردازد که اسلام در جهت رشد حیات فکری<sup>۲</sup> عقلانی جامعه تلاش کرده تا مردم درست بیندیشند و حقیقت را از خرافه، مخصوصاً درباره‌ی زنان، بازشناسند.

- سیر تحول اجتماعی زنان در یکصد سال اخیر، تألیف مرضیه کرباسی، در سال ۱۳۸۷ هجری شمسی که در نشر اکنون چاپ شده است. نویسنده در این پژوهش به بیان جایگاه زنان در ایران در پنج دوره‌ی تاریخی طی یکصد سال اخیر می‌پردازد. دوره‌ی اول: از انقلاب مشروطه تا حکومت رضا شاه؛ دوره‌ی دوم: از زمان حکومت پهلوی اول تا سقوط و اخراج او؛ دوره‌ی سوم: از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۵؛ دوره‌ی چهارم: پس از اعطای حق رأی زنان تا انقلاب اسلامی؛ دوره‌ی پنجم: بیان شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۵.

<sup>۱</sup>- لازم به ذکر است که این کتاب ابتدا به صورت مجموعه مقالاتی با عنوان «زن در حقوق اسلامی» منتشر می‌شده است.

- زن در تاریخ و اندیشه‌ی اسلامی تألیف فتحیه فتاحی‌زاده، که توسط انتشارات بوستان قم، در سال ۱۳۸۷ چاپ شده است. هر چند نویسنده‌ی این پژوهش با تحقیقی مفصل درباره‌ی جایگاه زن در ادوار مختلف تاریخی به بیان بسترهای پیشرفت و انحطاط جایگاه زنان در جامعه‌ی اسلامی نیز می‌پردازد و آن را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما در این پژوهش به دوره‌ی بیداری در جوامع اسلامی و عربی، و نیز تأثیر آن بر تحولات حاصله در حقوق و جایگاه اجتماعی زنان و زمینه‌های تغییر در حقوق آنان، اشاره نشده است.

- بررسی مقام و جایگاه زن در اسلام و مسیحیت، نگارش شده به وسیله‌ی مریم بختیاری و اکرم رضایی، در سال ۱۳۹۰ هجری شمسی در فصلنامه‌ی علمی پژوهشی زن و فرهنگ. نویسندگان در این مقاله با استناد به قرآن کریم و انجیل به بررسی دیدگاه اسلام و مسیحیت درباره‌ی جایگاه زن پرداخته‌اند و سرانجام به این نتیجه می‌رسند که انجیل برخلاف قرآن، زن را موجودی غیرمستقل و در مرتبه‌ای پایین‌تر از مرد قرار می‌دهد. در حالی که قرآن کریم در بیان مسائل مربوط به زنان از چنان جامعیت و تکاملی برخوردار است که هر خواننده‌ای را به آسمانی بودن و حقانیت این کتاب رهنمون می‌نماید.

- جایگاه زن در گذر تاریخ و سیری در حقوق آن، نگارش شده به وسیله‌ی حسن حیدری و یوسف ابراهیمی‌نسب، در سال ۱۳۹۰ هجری شمسی، در فصلنامه‌ی علمی پژوهشی زن و فرهنگ. این پژوهش گذری بر حقوق زن در تمدن‌های پیش از اسلام و نیز مقایسه‌ی حقوق زن در تمدن اسلامی و حقوقی است که در عصر حاضر زنان از آن برخوردارند. نویسندگان این پژوهش در پایان به این نتیجه می‌رسند که اولاً: وضع اجتماعی زن در هیچ دوره‌ی تاریخی از وضع عمومی آن جامعه مجزا نبوده و نیست و ثانیاً: حیثیت زن از دیدگاه اسلام جنبه «حق الله» دارد و نه «حق الناس» و بنابراین هتک حرمت زن برای هیچ‌کسی جایز نیست.

- مقایسه‌ی وضعیت زن در دوره‌ی جاهلیت و بعد از اسلام که توسط مصطفی پیرمردیان، متین السادات اصلاحی، مهشید السادات اصلاحی، در سال ۱۳۹۴ هجری شمسی، در فصلنامه‌ی تاریخ نو، نوشته شده است. آنچه از این پژوهش به دست می‌آید این است که: زن در دوره جاهلیت از حقوق و مزایای بسیار کمی برخوردار بوده و جامعه‌ی عرب برای زن استقلال در زندگی قائل نبوده است؛ اما اسلام به خوبی توانست مقام زن را در حوزه‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی بالا ببرد و ملاک برتری زن را از آن جهت اطلاق کرد تا اهمیت و وظیفه‌ی خصوصی او را به وی گوشزد کند. ملاحظه و بررسی محورهای عمده در پژوهش‌های مذکور، روش‌های تحقیق و نیز یافته‌های آنها حاکی از آن است که در این پژوهش‌ها عمدتاً سیر تاریخی و نیز مقایسه‌ی جایگاه زنان در ادیان و ملل مختلف موضوع اساسی و رکن پایه‌ای بوده است و به این ترتیب ذکر زمینه‌های تغییر و

تحول در حقوق و جایگاه زنان در آغاز قرن چهاردهم هجری آن هم به صورت منسجم، مقاله‌ی حاضر را از این نوشته‌ها و تألیفات متمایز و متفاوت می‌سازد.

بررسی گسترده و تحقیق در کتب تاریخی به شیوه‌ی تحلیلی، در مطالعه‌ی حاضر و سایر مطالعات انجام شده در این زمینه، نشان داد که دوره‌های تاریخی مربوط به جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان به ترتیب در چهار دوره‌ی مختلف قابل تقسیم و بررسی است که هر دوره دارای ویژگی‌ها و مشخصه‌های خاص خود است. دوره‌ی اول: جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان قبل از اسلام که این دوره بررسی جایگاه زنان در ادیان و ملل مختلف قبل از اسلام، مخصوصاً جایگاه زنان در دوره‌ی جاهلیت و حکومت‌های مقارن با ظهور اسلام است. دوره‌ی دوم: جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان در دین اسلام. با نگاهی به تاریخ صدر اسلام و مخصوصاً عصر نبوی(ص)، این نکته آشکار و مبرهن می‌گردد که اسلام اندیشه‌های پست درباره‌ی جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان را در ادیان و ملل گذشته به چالش کشید و با تکیه بر آموزه‌های قرآنی، دیدگاهی متفاوت ارائه نمود و بدین ترتیب زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... حضور فعال و مستمر داشتند؛ زیرا بر اساس تابلویی که قرآن کریم در آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی احزاب ترسیم می‌نماید، زن نیمه‌ی واقعی امت اسلامی است و نقش زن در طی مدارج انسانی همانند نقش و سهم مردان تعیین کننده و قابل توجه است.

دوره‌ی سوم: جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان در جامعه بعد از وفات پیامبر(ص). بررسی و تحقیق در تألیفات مربوط به این دوره نشان دهنده‌ی غیبت زنان و عدم حضور آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... و نیز انحطاط و رکود جایگاه آنان در جامعه بعد از وفات پیامبر(ص) است. با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش، عواملی هم‌چون بازگشت به رسوم و عادات جاهلی قبل از اسلام، استبداد و خودکامگی برخی از حاکمان بعد از وفات پیامبر(ص)، رواج اندیشه‌های مردسالارانه در تفسیر مباحث حوزه‌ی زنان، اختلاط مسلمانان با فرهنگ بیگانه، نگاه ابزاری و غیر انسانی به زن، افراط‌گرایی، و عدم توجه به آموزش و پرورش زنان، بسترهای رکود و انحطاط را در جایگاه و حقوق زنان در جوامع اسلامی در این دوره فراهم نمودند که سبب محرومیت زنان از حقوق انسانی و اسلامی‌شان گردید.

دوره‌ی چهارم: جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان در آغاز قرن چهاردهم هجری: آغاز قرن چهاردهم هجری و ورود انسان به دوران مدرن، نقطه‌ی شروع دوره‌ی چهارم در بررسی جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان است که هدف اصلی و نهایی مقاله‌ی حاضر نیز می‌باشد. مطالعه‌ی حاضر نشان داد که با آغاز قرن چهاردهم هجری و پس از این دوره رکود طولانی و تنزل در جایگاه و حقوق زنان تحولات گسترده‌ای در سراسر جهان به وقوع پیوست که سبب بیداری جوامع اسلامی و

ایجاد تغییراتی در عرصه‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و مخصوصاً مسائل مربوط به حوزه‌ی زنان در این جوامع گردید.

مطالعه و بررسی در مقاله‌ی حاضر نشان داد که در ایران نیز هم‌زمان با آغاز تغییرات در کشورهای اسلامی و عربی، در نتیجه تلاش‌های عالمان و اندیشمندانی همچون حضرت امام خمینی(ره) و شهید مطهری با تألیف کتاب نظام حقوق زن در اسلام، تحولات گسترده‌ای در حوزه‌ی مسائل فقهی-حقوقی و نیز جایگاه اجتماعی زنان به‌وجود آمد و به این ترتیب زنان در تمامی عرصه‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی مشارکت و حضور فعال داشتند.

روی هم رفته این مطالعه بر آن است که ظهور و بروز انقلاب صنعتی و فرانسه، رواج مباحث و گفتارهای تجددگرایانه درباره‌ی زنان، استعمار و استبداد و تلاش برای مبارزه با آن، ظهور سرمایه‌داری و شهرنشینی زنان، پیشرفت‌ها و ترقیات بشر در علوم و تکنولوژی‌های جدید، احتیاج مبرم به اصلاح و احیای سیستم‌های اداری و قانونی در امپراتوری عثمانی، از عواملی است که در آغاز قرن چهاردهم هجری زمینه‌های تغییر و تحول در حقوق و جایگاه زنان را در جوامع اسلامی و عربی فراهم نمود و سبب ایجاد تغییرات گسترده‌ای در حقوق آنان گردید.

## References

- AbuShoqqeh, A. (2003). Tahrir al-Maraah fi Asr al-Resalah, Ed.6, Cairo: Dar al-Ghalam. [Arabic].
- Abdoh, mohammad.(1972). Al aa male alkamelah. T: mohammad ammarah. Bairut. [Arabic].
- Ahmadi, N. (2005). Jonbeshe hoqqe zanan dar iran. Tehran: akhtaran. [Persian]
- Ali, J. (1977-1978). Al-Mofassal fi Tarikh al-Arab Ghabl al-Islam: Detailed in History before Islam Ed. 2, Beirut: Dar al-Elm Lilmalaeen. [Arabic].
- Al'Veqi, A.A. (1978). Zan dar aeeneye tarikh. Tehran printing company. [Persian]
- Amin,A. (1998). The readers of reform in the modern Era, Translation by: Hasan Yusefi Ashkevari, Ed.1, Tehran : Elmifarhangi Press. [Persian]
- Amin, G. (1970). Tahrir al-Maraah: The Liberation of Women ,Cairo. [Arabic].
- A mid, M. (1963). Inheritance in Iranian civil rights. Quom: piroz. [Persian]
- Azzaz, B. Al-Maraah Maadha Ba d Al-Soqut, Kuwait: Maktab al-Manar Al-Islami, al-Kuwait. [Arabic].



- Bakhtyari, M & rezaei, A. (2011). Investigating the status of women in Islam and Christianity. Journal of Women and Culture. [Persian]
- Bamdad, B. M. (1967). Iranian woman from Constitutional Revolution to White Revolution. Ed1. Tehran: ibne sina. [Persian]
- Bartholomae, C. (1959). Women in Sassanid Rights, Translation by: Nasereddin Saheb zamani, Tehran: Ataei Press Agent. [Persian]
- Behi, M. (1999). New Ideas in the Face of West Colonialism, Translation by: Syed Hasan Syedi, Ed.1, Mashhad: Astan Quds Razavi Press. [Persian]
- Bokhari, M. (2006). Sahih al-Bokhari, Beirut: Dar Sader. [Arabic].
- Durant, W. (1998). The Story of Civilization, Translation by: Ahmad Aram, Pashaei, Aryanpour, Ed. 5, Tehran: Elmifarhangi Press. [Persian]
- E ene, badredin. Omdato al ghare sharhe sahehi bokhari. bayrut; dar ehya al torath al arabi. [Arabic].
- Farasatkah, M. (1999). Religion and Society (Researches), Tehran: Nasher Enteshar. [Persian]
- Fatahizadeh, F. (2009). Women in Islamic History, Qom: Bustan-e-Ketab. [Persian]
- Fatahizadeh, F. (2007). Gossip about woman. Shia Ladies Quarterly. N 13-14. [Persian]
- Jomee . Ahmad Khalil. (2003). Nesa men asre altabee n.dameshg. dar aljail. [Arabic].
- Gospels, (loqa, merqus, matta, yohanna). (1978). Ed:2. Tehran: Publications of the Bible Society of Iran. [Persian]
- Govahi, A.R. (1990). Roots of Islamic Revolution. Tehran: qalam. [Persian]
- Heidari, H. & ebrahimi nasab, y. (2011). The position of woman in the history and the siri in her rights. Journal of Women and Culture. [Persian]
- Homayoni, A. (2004). Woman is the symbol of God's creativity. Tehran: Islamic Publishers Office. [Persian]
- Hossein, A. (1999). Dor al-Maraah fi Khedmah Hadith al- Nabavi fi Ghorun al-Thalatha al-Awlaa: The role of Women in Hadith in the First Three Centuries , Qatar: Selsela al-kitab al-Omaah. [Arabic].
- Ibn Athir, A. (1994). Usd al-Ghābah fi Ma rifat al-Sahābah: "The Lions of the Forest and the knowledge about the Companions", Research: Adil Ahmad Abdulmoujud, Ed.1, Beirut: Dar al-kotob al-Ilmiyah.. [Arabic].
- Ibn Hajar al-Asqalani, Sh. (1989). Fath al-Bari (sharh) commentary on Sahih al-Bokhari: victory of creator Ed. 4, Beirut: Dar el-Torath.. [Arabic].
- Ibn Hajar al-Asqalani, Sh. (1991). Al esabe fi tamiiz alsahabe. Beirut. Dar al jeil. [Arabic].
- Ibn habban, m. (1973). altheqat. Hend: daerat al maa ref al othmaneyah. [Arabic].
- Ibn Majeh, A. Al-Sunnan: The Sunan , Research: Mohammad Foad Abdolbaghi, Beirut: Dar Ihyaa al-Torath al-Arabi. [Arabic].
- Ibn Sa d, M. Tabaqat al-Kubra: the major classes ,Beirut: Dar Sader [in Arabic].

- Ibrahim Hasan , H. Political History of Islam, Translation by: Abolghasem Payandeh, Tehran. [Persian]
- Internet software of fiqahat library.[ Arabic & Persian].
- Kalantari, E. (2008). Daramad: A review of the thirty yearly report of the Islamic Republic of Iran. Tehran: university of Tehran. [Persian]
- Kamangar, A. (1963). Qavae d & a dat ferqeyeh katolic. Collection number 6. Tehran: print ettehad. [Persian]
- Karbasi zadeh, m. (2008). The evolution of women in the last 100 years. Tehran; aknoon. [Persian]
- Khan mohammadi, k. (1999). Theoretical thoughts on the decline of the status of women in Islamic societies. Journal of Political Science. P2. N7. P 185-164. [Persian]
- Katozian, N.(2009). Civil law in the current legal order. ED22. Tehran: mizan. . [Persian]
- Kermani, N.E. (1983). Iranian Awakening History. Tehran: Novin Publications. [Persian]
- Khala'tbari, A & bahadori, A. (2009). A critical look at the position of Iranian woman in ancient Persian texts(From the beginning of Taherian to the end of Khwarazmshahi). Meshkat. Period4. Numbri 12. [Persian]
- Kurdestani, M. (2010). Feminism (Women s Liberation Movements), Translation by: Abdolzaher Soltani, Ed.1, Taybad: Hafiz Abru Press. [Persian]
- la l nehro, j. (1959). Negahi be tarekhe jahan. T: Mahmud tafazoli. Tehran. [Persian]
- Lebon, G. (1955). Islamic and Arab civilization. Translated by: fakhr daee gilani. Tehran: Islamic Publishers Office. [Persian]
- Mahmasani, s. (1980). Falsafayeh altashrie e fe aleslam. Bairut. Dar ehlm llmalaeen. [Arabic].
- Mahmoud, A. (2001). Al-Maraat al-Moslimat wa Feqh al-Dawah Ila Allah, Ed. 4, Dar al-Wafa. [Arabic].
- Maskyah bar, F. (1992). Huquq al-Mar'at bayn al-Sharyet al-Islamia wal-Sharat al-Alamia leHoquq al-Ensan: Women s rights between Islamic Law and International Law Ed. 1, Beirut: al-Ma aref Press. [Arabic].
- Majlesi, m.b. (1982) . behar ol anvar. Moa seseee dar alvafa. [Arabic].
- Maktab al- shamila software. [Arabic].
- Meqdad al-Soyovri, F. (1935). Kanz al-Erfan fi Feqh al-Quran, Tehran: Dar al-Ehyaa. [Arabic].
- Milad, Z. (2008). Tajdid al-Tafkir al-Dini fi Masalah al-Marah: Contemporary Women and New Sighted Attitudes ,Translation by: Abdullah Amini, Beirut: Markaz al-Hezarah le-Tanmiyah al-Fikr al-Dini. [Arabic].
- Mehr pur, H. (1997). Study of heritage of wife in the rights of Islam and Iran.ed3. Tehran: ettelaat. [Persian]
- Moshirzadeh, H. (2004). From Movement to Social Theory: The History of Two Centuries of Feminism, Tehran: Shirazeh Press. [Persian]

- Moslem, A. Al-Jame al-Sahih al-Mosamma (Sahih Muslem), Beirut: Dar Ehyaa al-Torath al-Arabi. [Arabic].
- Motahhari, M. (1999). Professor s Responses to the Reviews on Masaleye Hijab (About Hijab), Ed. 8, Tehran: Sadra. [Persian]
- Nafisi, S. (2006). The Social History of Iran from the fall of Sassanid to the Fall of Umayyads, Research: Abdulkarim Jorbozehdar, Ed. 1, Tehran: Asatir Press. [Persian]
- Najmi, N.(1991). tehran a hde Naseri . tehran: a ttar publication. [Persian]
- Navabakhsh, A. Women in History, Vol. 1, Tehran: Rafat Press. [Persian]
- Petrushevsky, I. (1973). Islam in Iran, Translation by: Karim Keshavarz, Ed.1, Tehran: Payam Press. [Persian]
- Permoradyan, M & eslahi, M & eslahi, M. (2015). Comparison of the status of women in the period of ignorance and after Islam. Quarterly of tarikh no. . [Persian]
- Raeesnia, R. (2007). Iran and Ottoman Empire on the Eve of the Twentieth Century, Tabriz: Sotoudeh Press. [Persian]
- Rahmanyany, a. (1994). Naqshe poshtebani razmei zanan dar defaee moqddas .tehran: Basij self-sufficiency research organization kongereyi the role of women in defae and Security. [Persian]
- Ravandi, M. (1979). Social History of Iran, Vol. 1,2 and 3, Tehran: Amir Kabir Press. [Persian]
- Rashid Reza, M. (2009). Nida' Liljuns al-Laty fi Huquq al-Nisa' fi al-Islam .Egypt: Dar al-Nashr Liljami at. [Arabic].
- Rousseau, J. (1950). Emile or On Education, Translation by: Gholam Hossein Zirakzadeh, Tehran: Tehran University. [Persian]
- Sae e, A. (1999). Theories of imperialism. Tehran: qomes. [Persian]
- Sattari, J. (1978). Bond of Love between East and West, Tehran: Vezarat Farhang va Hunar Press. [Persian]
- Shahabi, M. (1988). Adwar al-Feqh, Ed. 1, Tehran. [Persian]
- Shamsaldin, M. Masayil harajah fi Feqh al-Maraah: Critical Issues in the Jurisprudence of Women Beirut: al-Manar Press. [Arabic].
- Showghi, A. (1977). Islam in Prison on Charges, Translation by: Hasan Akbari Marznak, Tehran: Besat Press. [Persian]
- Showkani, M. (1996). Fath al-Ghadir,Beirut: Lebanon, Dar al-kotob. [Arabic].
- Tabarani, A. (1996). Al-Mu jam Al-Awsat, Cairo: Dar al-Haramayn. [Arabic].
- Tabari, M. (1991). Tarikh al-Tabari: Tabari History Ed. 3, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah. [Arabic].
- Tabatabaei, M. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Beirut: al-A lami Press. [Arabic].
- Tahhan, M. (1998). Al-Marat fi Mawkib al-Da wah, Ed. 1, al-Markaz al-Alami Lilkitab al-Islami. [Arabic].
- Tavana, M.A. (2005). Woman in Contemporary History of Iran. Ed1. Tehran: barge zayton. [Persian]
- The Holy Quran
- Torah (Old Testament), Bible Society of Iran. 3/6.13.16. [Persian]
- Tafreshi, S.M. Naghdo al rejal. Qom: Moa seseee Al albeat. [Arabic].

- Waqidi, M. (1990). Al-Maqazi, Research: Marsden Jones, Beirut: al-A lami Press. [Arabic].
- Zahedpour, A. (2004). Women s rights in Islam, A Research in Historicity of Texts, No. 11, Journal of Isfahan Hawzeh. [Persian]
- Zaydan, j(1993). tarekhe tamadone eslam.tehran amir kaber. [Persian]
- Zaydan, A. (1998). Al-Mufasssal fi Ahkam al-Maraat wal-Bayt al-Muslim fi al-Sharyet al-Islamia: Detailed in the Provisions of the Muslim Women's House in Islamic law Beirut: Resalah Press. [Arabic].

